

سخن دکتر یوسف ثبوتی در میزگرد پایگاه‌های جامعه‌شناختی مقاومت در مقابل علم

دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۲۹ خرداد ۱۳۹۲

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۹۲/۹/۸

جناب آقای دکتر توکل

از این که بنده را به میزگرد خود دعوت کرده‌اید سپاسگزارم. تخصصی در مباحث جامعه‌شناختی ندارم. تنها بضاعتم آشنائی با علوم دقیق است. مطلبی را هم که از نوشته‌هایم به آن ارجاع فرمودید در مورد همین علوم دقیق است.

علوم جدیدی را که از آن استفاده می‌کنیم، و از پیدایش و شکوفائی‌شان سیصد- چهارصد سال بیشتر نمی‌گذرد، مبتی بر مشاهده‌اند. از مشاهدات مکرر، چه طبیعی و چه آزمایشگاهی، الگوی رخدادها شناخته می‌شود. از الگو قانون حاکم بر رخدادها استخراج می‌شود. قانون به صورت ریاضی بیان می‌شود. سپس با یاری جستن از منطق و روش ریاضی، پیش‌بینی انجام می‌گیرد. اگر پیش‌بینی با مشاهده (اعم از طبیعی یا آزمایشگاهی) تطبیق کرد از درستی قانون و پیش‌بینی‌های آن می‌توان مطمئن شد. در غیر این صورت باید به گام اول برگشت و در هر تجزیه و تحلیلی که انجام گرفته است بازبینی کرد و ریشه ناهم‌آهنگی را بازجست. اجازه بدهید از قانون‌های حرکت و گرانش نیوتن که قاعدتاً با آن کم و بیش آشنایی کار داریم مثال بیاورم:

۱- اگر به جسمی نیرو وارد شود شتاب می‌گیرد.

۲- زمین به هر جسم دور و نزدیک نیرو وارد می‌کند.

بنابراین اجسام در میدان گرانش زمین شتاب می‌گیرند و به زمین می‌افتند. چندین هزار سال تجربه بار کشیدن و سنگ پراندن، دیدن افتادن سیب و گلابی از درخت لازم بوده است تا مآلاً گالیله و نیوتن بتوانند قانون حرکت و قانون نیرو را به شرحی که در بالا اشاره شد مدون کنند. با در دست داشتن صورت ریاضی این قانون‌ها امروزه می‌توانیم نشانه‌گیری با توپ و تفنگ یا پرتاب ماهواره به آسمان را طراحی کنیم و به اجرا بگذاریم و از درستی طراحی‌مان در حد «دقتی که انتظار داریم» مطمئن شویم.

از این دست قوانین در فیزیک و شیمی و به تازه‌گی در علوم زیستی فراوان داریم به عنوان مثال: برای نور و امواج رادیویی و تلویزیونی، الکترومغناطیس را؛ برای اتم و مولکول، مکانیک کوانتومی را؛ برای ذرات با سرعت‌های نزدیک به سرعت نور، مکانیک نسبیتی را داریم. همه این قوانین و بسیاری دیگر مبتنی بر مشاهده‌اند و اعتبارشان را هم، در حد دقتی که دارند، از مشاهده می‌گیرند. هر معرفت بشری که ویژگی‌های بالا را داشته باشد علم دقیق نامیده خواهد شد. با این معیار بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، اقلماً در زمان حاضر، دانش دقیق شمرده نخواهند شد. در دانش‌های دقیق قول و نظر دانشمند هر اندازه هم بزرگ و والامقام باشد سند محسوب نمی‌شود. در دانش‌های غیردقیق معمولاً چنین نیست. در بسیاری از موارد اعتبار صاحب نظر گواه درستی نظر آورده می‌شود. یا بیان عریان‌تر مرجع یافته‌ها در دانش‌های دقیق یابنده‌ها نیستند. در دانش‌های غیر دقیق صاحب نظر خود مرجع و سند اعتبار نظرش است.

با این مقدمه اجازه می‌خواهم نتیجه‌ای به‌گیرم که احياناً ممکن است برای بسیاری از شنوندگان محترم قابل قبول نباشد. در علوم دقیق جایی برای مناقشه و اعمال خشونت نیست. اگر اختلاف نظری به وجود آمد به آنچه در عالم واقع اتفاق می‌افتد مراجعه می‌شود و درستی این یا آن نظر تأیید می‌شود یا نمی‌شود. در علوم غیر دقیق چنین معیاری وجود ندارد. موارد زیادی را سراغ داریم که کار به خشونت و احياناً حذف فیزیکی مخالف کشیده شده است. به عنوان مثال در دو هزار سال پیش سقراط نظراتی داشت که با نظر رایج زمان یکی نبود. نظرها به معنای امروزی مبتنی بر اصول موضوعه ناشی از واقعیت‌ها نبودند. دو طرف راهی برای اثبات درستی نظر خود نداشتند. طرف پر زور حکم به حذف طرف دیگر داد. از فرهنگ شرق بگویم: شیخ اشراق از فلسفه‌ای سخن می‌گفت که فقهای حلب آن را درست نمی‌دانستند. فلسفه علم دقیق نیست. راهی برای مصالحه وجود نداشت. شیخ معدوم شد.

از زمان حاضر و از اختلاف‌های بزرگ مقیاس امروز دنیا مثال بیاورم. علم اقتصاد و علم حکومت هنوز، به معنایی که فیزیک و ریاضی دقیق‌اند، دقیق نشده‌اند. بنابراین می‌بینیم در دهه‌های پنجاه و شصت قرن بیستم میلادی سر همین دو موضوع دنیا دو قطبی می‌شود. یک قطب اقتصاد آزاد و حکومت لیبرال دموکراسی را تبلیغ می‌کند و قطب دیگر اقتصاد و حکومت کمونیستی را می‌پسندد. مصالحه‌ای در کار نیست. چرا که اقتصاد و حکومت‌داری متأثر از عوامل بسیار پیچیده و ناشناخته‌ای‌اند و همگان بر قوانین حاکم بر آن‌ها اتفاق نظر ندارند. بنابراین دنیا به جنگ‌های سرد و گرم کشیده می‌شود.

موضوع می‌گذرد امروز علم‌ستیزی است و عمدتاً مبتلابه جوامعی است که در چند ده سال و حداکثر یکصد سال گذشته با دانش‌های جدید و از جمله علوم دقیق آشنا شده‌اند. این جوامع، که جامعه ما را نیز شامل می‌شود، ناگزیر از پذیرش و به‌کارگیری دانش‌های نو هستند. در عین حال قید و بندهای پیشین و تاریخی‌ای هم از فرهنگ و سنت و باورهای دینی و عرفی دارند. نمی‌توانند کهنه‌های موروثی را با نوه‌های اقتباسی هم‌آهنگ سازند و به تعادل به‌رسند. در جهت حل مشکل

انواع راه‌ها آزموده شده است، از شیفتگی محض تا انکار آشکار، از مرعوبیت و خود باختن کامل تا ستیز توأم با خشونت، از کوشش خردمندانه در نزدیک کردن حوزه و دانشگاه تا ردّ و طرد هم‌دیگر. مدارجی از توفیق پیموده شده است، موانع ذهنی و کرداری زیادی هم باقی است. شاید توسعه تفکر تحلیلی در سطح آحاد جامعه کارگشا باشد.